

11 چندی بعد، عیسی رهسپار شهری شد به نام نائین. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می‌کردند 12. به نزدیکی دروازه شهر که رسید، دید مرده‌ای را می‌برند که یگانه پسر بیوه‌زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می‌کردند 13. خداوند چون او را دید، دلش بر او بسوخت و گفت: «گریه مکن 14». سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می‌کردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، تو را می‌گویم، برخیز 15!» مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد 16. ترس و هیبت بر همه آنان مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند، می‌گفتند: «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است. خدا به یاری قوم خود آمده است 17». خبر این کار عیسی در تمام یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد.

بسیاری از اقوام من در شهر شیکاگو زندگی می‌کردند بعضی از آنها در همین شهر فوت شدند. عجیب است که نتوانستم گزارش مجلس ترحیم آنها را پیدا کنم. شاید خانواده من علاقه چندانی به روزنامه نداشتند زیرا هیچ کلمه‌ای در مورد فوت شدن خانواده شان نمی‌گفتند - چون اصلاً هیچ کلمه‌ای در مورد زندگی که قبلاً تمام شده است وجود ندارد. برای عده‌ای، مراسم ترحیم را گزارش دادند، اما هیچ اشاره‌ای به اعتقادشان به خدا نکردند، بنابراین باید فرض کرد که آنها این اعتقاد را در اهمیت خاصی نمی‌دانستند. اما برای برخی دیگر به اعتقاد آنها به خدا اشاره شده است. در غیر این صورت اکثر مردم در مورد مرگ سکوت می‌کنند.

این رفتار خانواده ام، من را به یاد سکوت و خجالتی می‌اندازد که ما انسان‌ها به طور کلی در مورد مرگ تجربه می‌کنیم. بسیاری از ما به ندرت به مراسم تدفین می‌رویم. ما به دنبال هر دلیلی برای نرفتن هستیم. ممکن است که ما ندانیم برای دلداری دیگران چه بگوییم. هیچ چیزی دیگر ما را به اندازه مرگ به سکوت وا نمی‌دارد. در لحظه آخر زندگی در سکوت هستیم، پس از آخرین نفس فرد در سکوت می‌مانیم و سپس سکوت می‌کنیم وقتی درک می‌کنیم که رابطه ما با کسی واقعاً تمام شده است و اکنون باید بدون او به زندگی ادامه دهیم.

در متن انجیل امروز ملاقات عیسی با یک بیوه غمگین را می‌بینیم. بیوه یگانه پسرش را دفن می‌کرد در حالی که سکوت عجیبی در این راهپیمایی حاکم بود. هیچ کلمه‌ای گفته نمی‌شد. اگر چه می‌توان حدس زد که برخی فریاد می‌زدند و گریه می‌کردند چون در زمان باستان مرسوم بود که در مراسم خاکسپاری گریه کنند. در واقع این رسم خوبی بود. ممکن است که گریه کردن اولین زخم مرگ را کمی تسلی دهد. امکان پذیر است که فرد در برابر مرگ گریه کند. امروز سعی می‌کنیم مرگ را از چشمان، از گوشمان، و از افکارمان دور کنیم. امروز مردم در بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان می‌میرند. موسسه‌ی آسایشگاه تلاش می‌کند تا فرد بتواند در خانه شخصی خودش، همراه با خانواده‌اش بمیرد. بسیاری از ما هنوز این موضوع را نگران‌کننده می‌دانیم. ما نمی‌خواهیم در مورد پایان زندگی خودمان صحبت کنیم. بسیاری از مردم بیمه عمر ندارند زیرا نمی‌خواهند در مورد آن زمان فکر کنند. فقط تعداد کمی خواسته خود را برای تشییع جنازه تعیین می‌کنند. ما هیچ سرود یا آیاتی از کتاب مقدس را نام نمی‌بریم. شاید قبری برای خود تهیه نکرده‌ایم چون فکر می‌کنیم اگر هرگز درباره مرگ صحبت نکنیم، به سراغ ما نخواهد آمد.

در انجیل امروز ما سخنان عیسی را می‌شنویم. اینها اعلام جنگ در برابر مرگ است. عیسی تابوت را متوقف کرد و آن را لمس کرد. سپس این کلمات قدرتمند را به زبان آورد: «ای جوان، به تو می‌گویم برخیز!» پسر بلند شد و شروع به صحبت کرد. عیسی او را نزد مادرش بر گرداند. این قدرت عیسی است. مرگ از طریق گناه به دنیا آمد. مرگ مزد گناه و مجازات گناه است، اما عیسی به دنیا آمد تا همه گناهان را آمرزش دهد. او این کار را از طریق مرگ خود بر روی صلیب انجام داد و از طریق آن زندگی آورد. به راستی هنگامی که او بازگردد، همه مردگان را زنده می‌کند. همه را از قبرشان خواهد خواند. کسانی که به او ایمان دارند زنده خواهند شد تا برای همیشه با خدا زندگی کنند. کسانی که از گناهان خود توبه نکرده‌اند نیز زنده خواهند شد، اما به عذاب ابدی. به این دلیل مرگ کلام نهایی نیست. عیسی خداوند است. هیچ چیز نمی‌تواند او را از مردم محیوبش جدا کند. هیچ چیز قضاوت او را بر علیه همه ملت‌ها متوقف نخواهد کرد. همه ما در برابر او خواهیم ایستاد. عیسی فرمود: برخیز! این کلام قادر متعال عیسی به مرد جوان در آن زمان تا به امروز ادامه دارد. در این هنگام مرد جوان نشست و بلافاصله سکوت مرگ را شکست چون شروع به صحبت کرد. جمعیت تعجب کردند و شروع به شهادت دادن کردند: «پیامبر بزرگی در میان ما است و خداوند قوم خود را زیارت کرده است!» این دو جمله درست تر از فکر آنها بودند. خود عیسی در میان آنها از مرگ بر خواهد خاست. خداوند قوم خود را زیارت کرده بود. او مانند انسان معمولی با گوشت و خون حضور داشت. سپس خبر معجزه‌ی عیسی در یهودیه و اطراف آن پخش شد. این کلمه وارد کتاب مقدس شد و

اکنون، امروز صبح، به سراغ ما می‌آید تا بتوانیم به گفتن آن ادامه دهیم و در مورد این واقعیت صحبت کنیم که عیسی بر مرگ پیروز شده و زندگی ابدی را به ارمغان آورده است.

کلام عیسی سکوت ما را در برابر مرگ می‌شکند. عیسی کلماتی را به ما می‌دهد که می‌توانیم در مواجهه و در برابر مرگ بگوییم. به همین دلیل پولس مستقیماً در مورد مرگ صحبت می‌کرد و حتی آن را مسخره می‌کرد: "مرگ، نیش تو کجاست؟ پیروزی تو کجاست؟" (۱ قرن‌تین ۱۵، ۵۵). ما کنار قبر باز می‌ایستیم و این واژه‌ها را تکرار می‌کنیم: «خداوند شبان من است. ... و حتی اگر در وادی سایه مرگ سرگردانم، از هیچ بدی نمی‌ترسم، زیرا تو با من هستی.» مرگ هرگز نباید دیگر ما را ساکت کند. مرگ حتی به یک فرصت تبدیل شده است، یک فرصت فوق العاده، برای باز کردن دهان خودمان. ما می‌توانیم به قدرت خداوند شهادت دهیم زیرا او به همه مؤمنان حیات خواهد بخشید. وقتی یکی از عزیزان می‌میرد، سخنان عیسی می‌تواند بین ما باشد. می‌توانید به این عزیز قول بخشش کامل گناهان و زندگی ابدی را از طریق نام عیسی بدهید. شما می‌توانید با اطمینان به او بگویید که مرگ عیسی بر مرگ غلبه می‌کند. رستاخیز او از قبر، مهر و موم پیروزی است. اگر کسی از اندوه رنج می‌برد، بدانند که زندگی در مسیح ابدی است. زندگی پایانی ندارد. هرکسی که در عیسی می‌خواهد به شادی و سعادت بیدار می‌شود. افکار مسیحی ما در مورد مرگ باید با شجاعت مبادله شود. ما مجبور نیستیم مرگ را انکار کنیم یا نادیده بگیریم. ما می‌دانیم که هیچ چیز نمی‌تواند ما را از عشق عیسی جدا کند. می‌دانیم که هر که در مسیح بمیرد، زندگی ابدی دارد. ما از قدرت زندگی الهی و زندگی می‌کنیم.

بسیاری از مسیحیان از فرصت‌هایی که مرگ ایجاد می‌کند برای اعلام ایمان استفاده می‌کنند. آنها مانند افرادی هستند که در یک کشتی در حال عبور از یک دریاچه هستند. آنها چراغی را برای همه کسانی که آنها را دنبال می‌کنند روشن می‌کنند. بسیاری از مردم خواسته‌های خود را برای سازماندهی مراسم خاکسپاری خود مشخص می‌کنند. آنها تصمیم می‌گیرند کدام آهنگ‌های مسیحی خوانده شود. آنها متن کتاب مقدس را برای شهادت ایمان خود به مسیح انتخاب می‌کنند. برخی دیگر در آخرین وصیت خود پول برای کمک مردم کنار می‌گذارند. این آخرین عمل آنها در مأموریت خداوند در جهان خواهد بود. بسیاری از آنها یک آگهی ترحیم می‌نویسند که به وضوح انجیل مسیح را بیان می‌کند: برای مثال: "ویلیام از طریق فیض نجات دهنده خود عیسی به جلال ابدی پذیرفته شد. . . مریم در عیسی به خواب رفت. او منتظر روز قیامت است. . . یحیی که در مسیح تعمید یافت، زمانی که فرشتگان او را به خانه بهشتی‌اش بردند، ایمان خود را کامل کرد." راستش ما می‌توانیم بهتر از فرمول‌های پوچ که معمولاً در سردخانه‌ها شنیده می‌شود، عمل کنیم! حتی وقتی به آخرین خداحافظی خود نزدیک می‌شویم، به عنوان کسانی که به مسیح تعلق دارند این کار را انجام می‌دهیم. ما متعلق به پادشاهی زندگی هستیم. ما می‌دانیم که عیسی زندگی و مرگ را اداره می‌کند.

وقتی پزشک می‌گوید امیدی برای زندگی نیست، ما هنوز امیدواریم. وقتی کسی می‌گوید که زندگی ما دیگر کیفیت زندگی ندارد، گویی زندگی ما باید به همین جا ختم شود، پاسخ می‌دهیم: «همه روزهای ما از آن خداوند است، نه ما.»

حدود ده سال پیش سام اشمید در یک تصادف رانندگی به شدت مجروح شد. او فقط سن ۲۱ سال داشت. پزشکان مرگ مغزی را اعلام کردند. خانواده درباره اهدای عضو بندش صحبت کرده‌اند. آنها درباره زمان مناسب برای پایان دادن زندگی او صحبت می‌کردند. سپس سام شروع به حرکت کرد. دکتر دستور داد و دو انگشتش را بالا آورد. او در ۲۳ دسامبر از کما بیدار شد. مادرش آن را معجزه نامید. پیام منتقل شد. دوستانی که به خدا اعتقاد نداشتند گفته‌اند که می‌خواهند دوباره به کلیسا بروند. مثل متن کتاب مقدسی بود که امروز می‌شنویم. مرد جوان از مرگ گرفته شد و نزد مادرش بازگشت.

این کاری است که عیسی انجام داد و این همان کاری است که او انجام خواهد داد. همه ما از مرگ روده خواهیم شد. مرگ با قدرت زندگی عیسی شکست خورده است. - این پیام به ما کلماتی برای گفتن می‌دهد. این پیام به ما دلیلی می‌دهد که با یکدیگر صحبت کنیم. این پیام به ما اجازه می‌دهد تا وعده‌های خدا را اعلام کنیم. او به ما اجازه می‌دهد که ستایش او را بخوانیم. ما مسیحیان به خصوص نباید در برابر مرگ ساکت بمانیم. کلام عیسی ما را به زندگی بیدار می‌کند. آمین.